

## المحطة الثالثة:

ایستگاه سوم:

### ما يتعلق بأدلة الدعوة المباركة

مسایل مربوط به ادلهی دعوت مبارک

### النص وشهادة الله:

نص و گواهی خدا

فاجئني السيد أحمد الحسن (عليه السلام) يوماً، فقال:

یک روز احمد الحسن (عليه السلام) بدون مقدمه به من فرمود:

[ عندي سؤال لك، هو سؤال علمي وفقك الله.

«سؤالی از شما دارم، یک سؤال علمی. خداوند شما را توفیق دهد!»

الدليل على الحجة هو النص، أليس كذلك ؟

نص، دليل بر حجت است. آیا چنین نیست؟

طيب، هل هذا الدليل لابد أن يكون مرافقاً للحجة منذ اليوم الأول،

أي يكون مطروحاً منذ اليوم الأول، أم يجوز أن يتأخر عن اليوم الأول

لادعاء الخليفة ؟

بسیار خوب، آیا این دلیل باید از همان روز اول ملازم و همراه حجت باشد یعنی باید از روز اول

مطرح شده باشد؟ یا می شود که از روز اول به روزی که خلیفه در آن ادعا می کند، به تاخیر افتد؟

وهل يجب أن يكون هذا النص حجة على كل الناس في نفس الوقت الذي يُطرح فيه، أم لا؟

و آیا این نص هنگامی که عرضه می شود باید بر تمام مردم آن زمان حجت باشد یا خیر؟

وكيف ينفع أن يحتج محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) على البوذي بالنص

؟

و چه سودی دارد اگر حضرت محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) با این نص بر یک بودایی احتجاج نماید؟

أو ما هو النص الذي يحتج به محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) على الهندوسي وعلى البوذي؟

یا حضرت محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) با استناد به کدام نص، بر هندو و بودایی محاجه می کند؟

هذه أسئلة تخص قانون معرفة الحجة أو النص منه بالخصوص.

این پرسش ها مربوط به قانون شناخت حجت یا به ویژه در باب نص (وصیت) او است.

هل تجد إجابة لهذه الأسئلة؟ .]

آیا پاسخی بر این سؤالات می یابی؟»

قلت: هل أجيب بما أعرف من كلامك؟

گفتم: آیا بر اساس آنچه از سخنان شما آموخته ام پاسخ بدهم؟

قال (عليه السلام): [ نعم ].

فرمود: «بله».

**قلت: ما عرفته أن الله سبحانه وشهادته وسؤاله هو ما يعتمد عليه الحجة في دعوته ابتداءً، وبه يؤمن عباد الله، والنص وإن كان موجوداً ولكن شهادة الله أرفع قدراً، والله أعلم.**

گفتم: آنچه من دریافته‌ام این است که حجت در آغاز دعوتش، به خدای سبحان و گواهی و خواسته‌ی او پشتگرم است و به وسیله‌ی آن بندگان خدا به او ایمان می‌آورند. حتی اگر نص موجود باشد، گواهی خداوند دارای شأن بالاتری است، و الله اعلم.

**فقال (عليه السلام): [ نعم، وهل شهادة الله ليست نصاً؟ وهل نص غير الله أعظم من شهادة الله ونص الله؟**

ایشان (علیه السلام) فرمود: «آری، آیا گواهی خدا، نص نیست؟ و آیا نصی که از جانب غیر خدا باشد، از گواهی و نص الهی برتر است؟»

**نعم هي نص، لم أكتب قانون معرفة الحجة كاملاً فيما مضى رجاء أن يتصدوا للمناظرة، ولكنهم كما يبدو لا يريدون المناظرة، ويكفيني ما صرّحوا به على الفضائيات من الاستهزاء بالرؤيا، والآن إن شاء الله سينزل كتاب (عقائد الإسلام) وفيه فضيحتهم وبيان جهلهم، مع أنهم لا يستحون!**

آری این همان نص است. من سابق بر این قانون کامل شناخت حجت را به نگارش در نیاورده‌ام، به این امید که اینها به سراغ مناظره بیایند ولی به نظر می‌رسد آنها خواهان مناظره نیستند. آنچه در شبکه‌های ماهواره‌ای در خصوص مسخره کردن رؤیا بیان داشته‌اند مرا بس است. به خواست خدا کتاب «عقائد الاسلام» که در آن رسوایی ایشان و بیان جهل‌شان آمده است، منتشر خواهد شد، هر چند که اینها شرم و حیایی ندارند!

**فقبل أيام سمعت بالصدفة أحد معلميهم يرد على وهابي أشكل عليه بأن أصل الإمامة الذي تقولون به غير مذكور في القرآن كأصل ديني، فكان جوابه منقول من كتب الدعوة، قال له: نحن نقول إن الأئمة خلفاء الله في أرضه، وأدم أول خليفة لله، والله قال: إني جاعل ...**

## الخ. هكذا دون حياء يأخذون من الدعوة عندما يناقشون مخالفهم، وعندما يسألهم الناس عن الدعوة يكذبونها !!

چند روز پیش به طور اتفاقی شنیدم که یکی از عمامه‌داران آنها در پاسخ به یک وهابی که می‌گفت «اصل امامتی که شما از آن سخن می‌گویید به عنوان یک اصل دینی در قرآن ذکر نشده است»، از کتاب‌های دعوت استفاده می‌کرد و به آن وهابی می‌گفت: ما می‌گوییم ائمه جانشینان خدا بر زمین اویند و آدم، اولین جانشین خدا می‌باشد و خدا فرموده: **انی جاعل ...** تا انتها. به این ترتیب آنها بدون هیچ شرم و حیایی، هنگامی که مخالفینشان با آنها بحث و جدل می‌کنند، دلایل خود را از دعوت اخذ می‌کنند و هنگامی که مردم درباره‌ی این دعوت از آنها سؤال می‌کنند، آن را تکذیب می‌نمایند!!

**أليس أخذهم من الدعوة ومن علومها دليل على حاجتهم لصاحب  
الدعوة وعلى استغنائه عنهم ؟ أليس هذا (أي العلم) من أدلة الإمامة،  
وأن الإمام يُعرف بحاجة الكل له واستغنائه عن الناس ؟ حسبنا الله  
ونعم الوكيل، ما أصبرهم على النار ! ]**

این که آنها از دعوت و از علوم آن بهره می‌گیرند، آیا دلیلی بر این نیست که آنها به صاحب دعوت نیازمند و او از آنها بی‌نیاز است؟ آیا این (یعنی علم) از دلایل امامت نیست، و این که امام به نیازمندی همگان به او و بی‌نیازی او از مردم شناخته می‌شود؟ **حسبنا الله و نعم الوكيل**. به راستی که بر آتش چه شکیبایند!«.

\* \* \*